

ارزیابی مجدد اشکال کار: راهی به سوی فمینیسم ضد سرمایه‌داری^۱

عاطفه رنگریز



به مادرم که همیشه در سایه ماند



«وقتی همه چیز برای فروش است، زنان به صرافت می‌افتند که چرا این همه کاری که می‌کنند بی‌پاداش می‌ماند.»^۲

مقدمه

کار هستی انسان‌ها یعنی: چه گونه زیستن آن‌ها، مناسبات و نوع زندگی و نقش کنشگری آن‌ها را، در زندگی تعیین می‌کند. در بین اشکال موجود کار، کار خانگی بدون دستمزد و عموماً برعهده‌ی زنان است که در تولید ناخالص داخلی حساب نمی‌شود و در اقتصاد و جامعه نامرئی است. این امر سؤالاتی را برمی‌انگیزد؛ سؤالاتی از این قبیل که چرا کار خانگی زنانه و بی‌مزد است؟ و ماهیت این کار چیست که از کار دستمزدی متمایز می‌شود؟ کار خانگی در کدام شکل کاری - تولیدی و بازتولیدی - قرار می‌گیرد؟ و این کار چه نسبتی با مسأله‌ی ستم بر زنان دارد. تأکید بر این مسأله چه تفاوتی در مبارزه برای رهایی زنان ایجاد می‌کند؟ و آیا با دست گذاشتن بر کار خانگی افق جدیدی در مباحث و مبارزات فمینیستی گشوده می‌شود؟

با توجه به این سؤالات، ابتدا به مبحث کار نگاه می‌شود و اشکال کار مورد بحث قرار می‌گیرد. دوم به بحث بازتولید اجتماعی پرداخته و بررسی می‌شود که چرا کار بازتولیدی به حاشیه رانده شده است. سوم به کار خانگی و نادیده گرفتن آن در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نگاهی انداخته می‌شود و در نهایت رویکردهای متفاوت جنبش‌های فمینیستی بررسی می‌شود که بر ارتباط کار خانگی و ستم بر زنان دست می‌گذارند.

طبقه و جنسیت

برای توضیح کار خانگی چاره‌ای نیست جز اینکه مفهوم کلیدی کار و اشکال آن در سیستم سرمایه‌داری توضیح داده شود. مسأله‌ی کار خانگی دو مفهوم کلیدی طبقه و جنسیت را پررنگ می‌کند که سرنوشت زنان را رقم می‌زند. طبقه و این شکل تبعیض

جنسیتی هر کدام به نوعی محصول سیستم سرمایه‌داری هستند که به تشدید و تثبیت اشکال مختلف ستم بر زنان و تبعیض علیه آنها منجر شده است. از این رو سعی می‌شود که بسیار کوتاه به سازوکار سیستم سرمایه‌داری که بر سلطه و استثمار استوار است اشاره شود و بر این نکته تأکید شود که چه‌گونه سلطه و استثمار زنان به لحاظ اقتصادی و فرهنگی صورت گرفته است.

اشکال کار

«نیروی کار کالایی است که مالک آن یعنی کارگر مزدبگیر آن را به سرمایه‌دار

می‌فروشد. چرا آن را می‌فروشد؟ برای این که زنده بماند.» (مارکس)^۳

باید گفت سرمایه‌داری بر استثمار طبقه‌ی کارگر اتکا دارد و استثمار چیزی نیست جز خرید کار مزدی به بهایی کم‌تر از ارزشی که این نیروی کار خلق می‌کند. در واقع کارگر برای زنده ماندن ناچار به فروش نیروی کار خود است، زیرا وی ابزار تولید را در اختیار ندارد و به‌ناچار نیروی کار خود را چون کالا به سرمایه‌دار می‌فروشد و سرمایه‌دار نیز فقط بابت هزینه‌های اولیه‌ی کارگر برای بازتولید و زنده‌ماندن به وی دستمزد می‌دهد. سرمایه‌دار بابت نیروی کار کارگر جهت تولید به وی دستمزد می‌دهد و از کارگر می‌خواهد تمام نیروی کار خود را برای سود بیش‌تر صرف کار کند تا ارزش اضافی تولید کند. سرمایه‌دار در ازای کار کارگر فقط هزینه‌ی سبد کالاهایی مانند غذا، سرپناه، آموزش، مراقبت درمانی و... را برای بازتولید نیروی کارش به او می‌دهد. پس «مزد چیزی نیست جز ارزش لازم برای بازتولید نیروی کار کارگر»^۴ و بدین ترتیب استثمار کارگر اتفاق می‌افتد زیرا بخش اعظم ارزش تولیدشده توسط نیروی کارش به وی پرداخت نمی‌شود و به جیب سرمایه‌دار می‌رود. در این‌جا می‌توان دید که بخش زیادی از بازتولید نیروی کار نه توسط خود کارگر بل توسط زنان انجام می‌شود کارهایی مانند تهیه‌ی غذا، شست‌وشو، نگهداری از فرزندان و مراقبت از سالمندان. بنابراین علاوه بر کارهای تولیدی اشکال مهم و تعیین‌کننده‌ای از کار وجود دارند که عمدتاً کم‌منزلت محسوب

می‌شوند و سرمایه‌دار برای آنها هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند و به حوزه‌ی خصوصی رانده شده و با مفاهیمی چون عشق و مادرانگی و... پیوند خورده است. این‌جاست که باید به بازمینی مقوله‌ی کار پرداخت که چه‌گونه کار بخشی از اقشار نادیده گرفته می‌شود و بدین ترتیب بتوان به صورت‌بندی دقیق‌تری از نظام سلطه و استثمار دست یافت. کار منشأ ارزش است و نقش کار نه صرفاً اقتصادی بل بیانگر زندگی اجتماعی انسان‌ها است. به همین سبب، امر اقتصادی رابطه‌ای اجتماعی و عمیقاً سیاسی است. در واقعیت، سیستم سرمایه‌داری برای بخش عمده‌ای از کارهای بازتولیدی هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند و این کارها به صورت رایگان و عمدتاً بر عهده‌ی زنان است. پس طبقه‌ی کارگر از معنای کلاسیک اش رنگ می‌بازد و کار سرنوشت زنان را تعیین می‌کند. «دنینگ در کتاب زندگی بدون دستمزد می‌گوید: سه‌چهارم اقتصاد جهانی خارج از حیطه‌ی کار فردی شکل گرفته است، اقتصاد فقط در چارچوب اقتصاد رسمی تولید نمی‌شود، بلکه خارج از آن مانند کار خانگی یا کارهای پراکنده برای امرار معاش خلق می‌شود. پس قمار استراتژیک و مفهومی سنگینی مرتکب می‌شوید وقتی حول فیگور مرد قرن نوزدهمی یعنی کارگر صنعتی سازمان‌دهی می‌کنید.»^۵ بنابراین استثمار زنان در کار خانگی در این لحظه به دلیل جدایی کار تولیدی از کار بازتولیدی که سیستم سرمایه‌داری برایش هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند، اتفاق می‌افتد؛ «کار بازتولیدی چون خدمتی شخصی خارج از سرمایه‌ظاهر می‌شود.»^۶

اما کار بازتولیدی چیست؟

کار بازتولیدی به بازتولید نیروی کار و البته تولید نسل آتی نیروهای کار (بچه‌آوری و نگهداری از آن) مربوط است و همان‌طور که گفته شد عمدتاً رایگان و زنانه و با ابعاد عاطفی است؛ به‌عنوان مثال کارهای مراقبت از کودکان و سالمندان. «بازتولید اجتماعی درباره‌ی ایجاد و حفظ روابط اجتماعی است. یک بخش آن به روابط بین نسل‌ها مربوط است. مثل به دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزندان و مراقبت از سالمندان. بخش دیگر

درباره ی حفظ روابط افقی میان دوستان، خانواده، محله و اجتماع است. این نوع فعالیت‌ها برای جامعه بسیار ضروری هستند. آن‌ها به‌طور همزمان عاطفی و مادی‌اند و چسب اجتماعی برای تحکیم همیاری اجتماعی را فراهم می‌کنند. بدون آن نه سازمان اجتماعی می‌توانست وجود داشته باشد و نه سازمان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی. بازتولید اجتماعی به‌طور تاریخی جنسیتی شده است. بخش اعظم مسئولیت آن به زنان محول شده است.^۷ البته باید گفت در دوره‌های متفاوت ممکن است بخشی از آن را نهادهای دولتی مانند مدارس، بیمارستان و ... بر عهده گرفته باشند اما عموماً بر عهده‌ی زنان است و در اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود و از منزلت پایینی برخوردار است و به شدت طبقاتی است. این کارها معمولاً به سپهر خصوصی در مقابل دفاتر و کارخانه‌ها منتقل شده و با ایدئولوژی و وظیفه بودن، طبیعی انگاشته شدن و ... توجیه می‌شود. «آنها می‌گویند عشق ما می‌گوییم کار بی‌حیره و موجب»^۸

پس علاوه بر جدایی تولید از ابزار تولید که منجر به کار مزدی و فروختن نیروی کار شده جدایی میان کار تولیدی و بازتولیدی در اقتصاد وجود دارد که منجر به تقسیم جنسیتی کار و ستم بر زنان و استثمار آن‌ها شده است.

آنچه که مهم است این است که زنان از ابتدا توسط گفتمان سرمایه‌داری به دلیل ساخت دوگانه‌ی زن و مرد و ترویج خانوادگی هسته‌ای برای کارهای بازتولیدی و در خدمت کسب سود و ... تربیت شدند و این کار توسط نهادهایی چون مدارس، مذهب، علوم پزشکی و روان‌شناسی و ... ایجاد شد؛ به‌عنوان مثل ایده‌ی مهر مادری و عشق یا این‌که زنان ذاتاً عاطفی‌ترند. از این‌رو جنسیت محصول مجموعه نیروهایی است که دوگانه‌ی زن و مرد را به وجود آورد و زن بودن به سرشتی طبیعی و تقدیر بیولوژیکی محکوم شد. البته تفاوت‌های مهمی بین ایران و جامعه‌ی غربی در شکل‌گیری مفهوم جنسیت وجود دارد و برای بررسی شکل‌گیری دوگانه‌ی زن و مرد در ایران باید به قرن نوزدهم و مواجهه با اروپا و مدرنیته در ایران اشاره کرد. (ر.ک. آثار افسانه نجم‌آبادی)

همچنین طبقه نیز حاصل سازوکار سرمایه‌داری است که ذاتی آن استثمار و کسب سود است و از این جهت زنان را به نیروی کار رایگان یا ارزان و از طرفی به تأمین‌کننده‌ی نیروی کار آینده بدل کرد.

کار خانگی یعنی بزنگاه زن بودن و کار مجانی. و از این‌رو نگاه به کار خانگی سبب می‌شود که به خیلی از مسائل دیگر نگاه کرد و فهمید که برخی فمینیست‌ها راه به جایی نखه‌ند برد؛ به‌عنوان مثال راه‌حل‌هایی نظیر ارتقای شغلی و کسب مشاغل مدیریتی برای برابری با مردان. همچنین معضل‌های امروز چون کاهش خدمات اجتماعی و خصوصی‌سازی با نادیده گرفتن کار بازتولیدی شیرازه‌ی اجتماعی صورت می‌گیرد و لازم است سرفصل مباحث باشد. پس کار خانگی می‌تواند نقطه‌ی شروعی باشد برای این‌که مسأله را عمیقاً سیاسی فهمید و در مبارزه و افق خود راهی دیگر طلبید.

اما کار خانگی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

در نگاه نخست، احتمالاً به محض شنیدن کار خانگی تصویر زنی در حال شستن و آشپزی به ذهن بیاید. اما با تأملی کوتاه می‌توان متوجه شد که آشپزی، تمیزکاری و... بخش کوچکی از این کار است در واقعیت این کار شامل بچه‌آوری و نگهداری از آن و خرید و جابه‌جایی و مراقبت از سالمندان می‌شود. پس کار خانگی که تصویر زنی در حال شست‌وشو یا آشپزی را به یاد می‌آورد نشان از گفتمانی دارد که ابعادی از کار را نامرئی کرده است. در حال حاضر کار خانگی نه شغل محسوب می‌شود و نه دستمزدی برایش قائل‌اند، و همچنین کاری راحت تلقی می‌شود. در صورتی که این کار زن را محکوم می‌کند به مدیریت خانه و مراقبت از کودک و... در چار دیواری که ساعت کاری مشخص ندارد و لحظه‌ای در آن فراغت ندارد. در واقع این کار همیشگی است و خلاصی ندارد، کاری بدون مرخصی، بیمه و بازنشستگی و نامرئی بودن پیامدهای کاری‌اش چون بیماری و آسیب‌های اجتماعی و روانی، عدم داشتن بیمه و در نتیجه نداشتن استقلال مالی و تحت دین مرد بودن.

در واقع سرمایه‌داری با فرودست‌سازی زنان، از آن‌ها نیروی کار رایگان یا ارزان می‌سازد و آنان را تحت انضباط و کنترل خویش درمی‌آورد. سیستمی که ملازم است با استثمار و پرولتریزه کردن زنان و تبعیض و خشونت علیه آنان. پس می‌توان گفت «هر زنی کارگر است»^۹ تبعیض به این معناست که زنان از همان ابتدا برای این کارها ساخته می‌شوند و روابط جنسی آن‌ها محکوم به فرزندآوری است. و از طرفی زنان به دلیل بچه‌آوری و مسئولیت بزرگ کردن آن‌ها، تأمین‌کننده‌ی نیروی کار آینده هستند. در واقع «بزرگ کردن بچه کاری است اجتماعاً لازم.» همان‌طور که شعار زنان سیاه پوست در خیابان این بود که «وقتی دولت محتاج سرباز است سراغ بچه‌های ما می‌آید. وقتی برای کارخانه‌هایش محتاج کارگر است سراغ بچه‌های ما می‌آید.»^{۱۰} از این رو بسیاری از زنان به دلیل ایدئولوژی‌های حاکم از آموزش جا می‌مانند و به مهارت خاصی دست پیدا نمی‌کنند. از طرفی، به دلیل نداشتن استقلال مالی تحت حکمرانی غیرمستقیم دولت‌ها قرار می‌گیرند؛ به بیان بهتر از طریق مرد خانواده، زنان در راستای اهداف دولت به انقیاد کشیده می‌شوند و همدستی مردسالاری با سیستم سرمایه‌داری به خشونت و ستم بر زنان و... منجر می‌شود.

اهمیت مسأله‌مند کردن کار خانگی

کار خانگی استثنایی در سرمایه‌داری نیست بل خود نشانی از قاعده‌ی سرمایه‌داری است که استثمار در جدایی ابزار تولید از نیروی کار و جدایی تولید از بازتولید شکل گرفته است و زنانه‌سازی کارهای بازتولیدی و رایگان بودن کار خانگی سهم مهمی را در استثمار و فرودستی ایفا می‌کند؛ از این رو مبارزه‌ی فمینیستی ناگزیر است که سمت و سوی مبارزه را علیه سیستم سرمایه‌داری پیش ببرد. زیرا دیگر مسأله‌ی زنان به برابری صورتی با مردان یا دست‌یابی به شغل بهتر یا تغییرات در قانون به نفع زنان ختم نمی‌شود بلکه به سراغ مسائلی چون جنسیت‌سازی و بدل کردن بدن زن به عرصه‌ی تولید و

بازتولید نیروی کار و تبعات آن در زندگی زنان می‌رود، تا این که شرح دهد چه گونه در عصر نولیبرالیسم، زنانه‌سازی کار و زنانه‌سازی فقر و کالایی‌شدن کارهای بازتولیدی و اشتغال زنان فرودست در کارهای ارائه‌دهنده‌ی خدمات اجتماعی با دستمزدهای بسیار کم شکل گرفته است. پس کار خانگی گره‌گاهی است که با مسأله‌مند کردن آن می‌توان کار را مورد بحث قرار داد و اشکالی از کار را بررسی کرد که از تعریف اقتصاددانان بیرون مانده است و سپس ماهیت این کار را در ارتباط با مرحله‌ی فعلی سرمایه‌داری و بحران‌های آن مورد بحث قرار داد. و همچنین به مرزکشی با فمینیست‌های لیبرال می‌پردازد که شعار شکستن سقف شیشه‌ای – که به معنی دسترسی برابر با مردان در مشاغل است – سر می‌دهند، گویی یگانه راه برابری با مردان، ارتقای شغلی و بالا رفتن از نردبان سلسله‌مراتب شغلی است.»^{۱۱}

نانسی فریزر از فمینیسم ۹۹ درصدی، فمینیسمی که ضد سرمایه‌داری است می‌گوید و در تز اول مانیفست فمینیستی اشاره می‌کند که: «جنبشی که اعتصاب را دموکراتیزه می‌کند و به واسطه‌ی بازتعریف آن چه به‌مثابه‌ی کار تعریف می‌شود، گستره‌ی خود را وسعت می‌بخشد. کنش‌گری اعتصابی زنان، فراتر از کار مزدی، در حال بازپس‌گیری کار خانگی، سکس و لبحندهاست و از طریق ارزش قائل شدن برای فعالیت‌هایی که سرمایه از آن‌ها سود می‌برد اما بابت آن‌ها پولی پرداخت نمی‌کند، نقش حیاتی کار غیرمزدی مبتنی بر جنسیت در جامعه‌ی سرمایه‌داری را دیدارپذیر می‌سازد و یادآوری می‌کند. اعتصاب فمینیستی در زمینه‌ی کار مزدی نیز در حال بازتعریف آن چیزی است که مسأله‌ی نیروی کار برشمرده می‌شود که تعریف جدید نه تنها دستمزدها و ساعات کاری بلکه آزار و تعارض جنسی، موانع عدالت بازتولیدی و محدودیت‌های حق اعتصاب را نیز دربر می‌گیرد.»^{۱۲} به عقیده‌ی وی فمینیسمی می‌تواند راهگشا باشد که مبارزه با سرمایه‌داری را هدف قرار می‌دهد و از رویکرد رقابت که در خدمت کسب سود بیش‌تر است بر حذر باشد. نانسی فولبر از قلب نامرئی و اهمیت آن می‌گوید؛ قلب نامرئی استعاره از کارهای بازتولیدی و عاطفی و مراقبتی است که سبب تداوم و سرپا

ماندن جامعه است که در رویکرد حاکم به دلیل دست نامرئی بازار نادیده گرفته می‌شود و از نقش دولت‌ها در ارائه‌ی خدمات صحبت می‌کند و همچنین به راهکارهایی چون تقسیم کار جدید و برابر در کار خانگی و مراقبتی و کاهش ساعات کار اشاره می‌کند. سیلوپا فدریچی کارزار دستمزد برای کار خانگی را به‌عنوان مطالبه‌ی انتقالی تا لغو کار مزدی مطرح می‌کند. وی می‌گوید: «پس دستمزد برای کار خانگی تنها یک مطالبه در کنار سایر مطالبات نیست، بلکه دورنمایی سیاسی است که زمینی جدیدی برای مبارزه می‌گشاید که از زنان آغاز می‌شود ولی به سود تمام طبقه است.»^{۱۳}

در نهایت می‌توان گفت فارغ از این که که با کدام راهکار در باب حل مسائل حول کار خانگی موافق یا مخالف بود (اگرچه که هر کدام از راهکارها موضع‌گیری در قبال «چه باید کرد؟» است و این که افق چیست) اما این بحث می‌تواند سرآغاز بازبینی بحث‌های چون نقش دولت‌ها در ارائه‌ی خدمات اجتماعی و چگونگی ارائه‌ی آن، بحث‌هایی در باب خصوصی‌سازی و تشدید فاصله‌ی طبقاتی و استثمار، کالایی‌شدن خدمات اجتماعی و تبعات آن، لزوم وجود آموزش و بهداشت رایگان و مهدکودک‌های رایگان، ضرورت بیمه‌ی تأمین اجتماعی، تأسیس مهدکودک و رختشویخانه و آشپزخانه‌های اشتراکی، تقسیم مجدد کار خانگی و اجتماعی شدن آن و نقش تعاونی‌ها یا دستمزدی شدن کار خانگی و بازیابی راه‌های جدیدی از مبارزه چون اعتصاب ... بینجامد؛ مباحثی که امروز به دلیل جهانی‌بودن سیستم سرمایه‌داری و سلطه‌ی آن ضرورت دارد بدان اندیشیده شود و مورد چند و چون قرار گیرد. در نهایت می‌توان گفت که اگر مفهوم کار و طبقه و جنسیت مورد بازاندیشی قرار گیرد مبارزه و سوزهی رهایی بخش نیز تغییر خواهد کرد. می‌توان از نمونه‌ی تاریخی این مرکزکشی فمینیستی به سال ۲۰۱۸ اشاره کرد؛ زمانی که شریل سند برگ میلیاردر فیس بوکی، به زنان توصیه می‌کرد که سخت‌کوشی و موفقیت در دنیای کسب‌وکار عالی‌ترین راه برای رسیدن به برابری جنسیتی است (رویکرد فمینیست لیبرال).^{۱۴} اما در همان سال اعتصاب فمینیستی

در سرتاسر اسپانیا در ۸ مارس ۲۰۱۸ این کشور را دچار نوعی سکنه کرد. و نوعی دیگر از مبارزه و مطالبه‌ی فمینیستی سربرآورد. سازمان‌دهندگان اعتصاب فمینیستی همراه با پنج میلیون نفری که در راهپیمایی شرکت کردند، خواهان «**جامعه‌ای بدون استثمار، خشونت و سرکوب سکسیستی**» و خواهان شورش و مبارزه بر ضد اتحاد پدرسالاری و سرمایه‌داری شدند و همچنین اعلام کردند که «**در روز ۸ مارس ما دست به دست یکدیگر می‌دهیم و تمام فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی را متوقف خواهیم کرد**».^{۱۵}

^۱. این متن برای سخنرانی در نشست «نقد و بررسی دستمزدی شدن کار خانگی» در تاریخ ۹۸/۲/۱۴ در گالری آتنظیم شده بود، اما به دلیل غیاب اجباری ناشی از بازداشت در گردهمایی اول ماه مه پیش از برگزاری جلسه، تصمیم به انتشار بخشی از آن گرفتم. متن حاضر، فراتر از مسأله‌مند کردن موضوع نمی‌رود و به دلیل گذشت زمان و فاصله‌ی تنظیم این متن تا ویراستاری و انتشار آن صفحات برخی منابع ذکر نشده است. امیدوارم که فرصتی دیگر برای نوشتن متنی کامل‌تر درباره‌ی این مسأله و تدقیق موضع‌گیری درباره‌ی آن پیش بیاید و بیش از آن امیدوارم که علاقمندان دیگر به این حوزه دست به قلم ببرند تا به تأمل بیشتر در باب این مسأله و بدیل‌های آن منجر شود تا شاید گامی به سوی رهایی زنان برداشته شود.

^۲. نانسی فولبر (۱۳۸۸)، قلب نامرئی؛ علم اقتصاد و ارزش‌های خانوادگی، ترجمه حسن گلریز

^۳. چه گونه طبقه را نادیده نگیریم: بازتولید اجتماعی کار و طبقه کارگر جهانی، تیتی باتاچاریا، ترجمه منصوره خائفی، فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۹۲.

^۴. همان، ص ۹۶.

^۵. زندگی پس از کار، نینا پاور، جو لیتلر و بریگاد بی ثبات کاران، ترجمه کیوان مهتدی، ص ۸

^۶. هر زنی کارگر است، گفت‌وگوی جیل ریچاردز با سیلیویا فدریچی، ترجمه‌ی سودابه رخش،

فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۳۳

۷. بحران مراقبت در سرمایه‌داری، گفت‌وگوی سارا لئونارد با نانسی فریزر، ترجمه‌ی پریسا شکورزاده، ص ۲
۸. هرزنی کارگر است، گفت‌وگوی جیل ریچاردز با سیلوپا فدریچی، ترجمه‌ی سودابه رخس، فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۳۳.
۹. همان، ص ۲۳۳.
۱۰. همان، ص ۲۳۳.
۱۱. نانسی فریزر، تیتی باتاچاریا، چیزیا آروتزا، مانیفیست فمینیستی، ترجمه‌ی مرجان نمازی، فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۳۶.
۱۲. همان، ۱۴۰.
۱۳. سیلوپا فدریچی و نیکل کاکس، برنامه‌ریزی متقابل از آشپزخانه، ترجمه‌ی طلیعه حسینی، فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۶۵.
۱۴. نانسی فریزر، تیتی باتاچاریا، چیزیا آروتزا، مانیفیست فمینیستی، ترجمه‌ی مرجان نمازی، فصلنامه‌ی نقد اقتصاد سیاسی، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۱۵. همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.